

## نامه سردبیر

پس از حمد و ثنای خدای یگانه و درود بر رسول فرزانه؛

شاید بد نباشد که در دیباچه این شماره فصل‌نامه، نگاهی شود به نحوه آموزش رشته‌هایی چون سیاست‌گذاری علم و فناوری، مدیریت فناوری و سایر رشته‌های پیرامونی آن در دانشگاه‌های کشور که طی سال‌های اخیر به سرعت تکثیر شده‌اند و هنوز هم دانشگاه‌های متعددی علاقه‌مند به راه‌اندازی آن‌ها هستند.

همه می‌دانند که روال تأسیس رشته‌های دانشگاهی در کشور ما کلاً مبتنی بر عرضه است و نه تقاضا. به عبارت دیگر، وزارت علوم بر مبنای شاخص‌هایی که برای راه‌اندازی مقاطع مختلف تحصیلی دارد، وضعیت دانشگاه متقاضی را بررسی کرده و در صورت تأمین حداقل هیأت علمی مورد نیاز، مجوز مربوط به آن را صادر می‌کند. پس با وجود علاقه‌مندی جدید بروز کرده در سیستم معاونت آموزشی وزارت علوم، هنوز هم سنجه‌هایی تدوین نشده است که ارتباط تأسیس یک رشته را با تقاضای بازار بررسی کند و صدور مجوز راه‌اندازی رشته را به نیاز جامعه و بازار کار منوط نماید.

اما جالب اینجاست که در مورد رشته‌های بحث شده ما، همین قاعده سرانگشتی و ساده هم لحاظ نمی‌شود و هم اکنون لااقل ۷-۸ دانشگاه در این رشته‌ها، مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری را تأسیس کرده‌اند و حدود ۱۰ دانشگاه دیگر هم در حال پیگیری و کسب مجوز هستند. این در حالی است که با قاطعیت می‌توان ادعا کرد تعداد افرادی که هم از دانش و تجربه کافی در این حوزه‌ها برخوردار بوده و هم شرط لازم برای تدریس در تحصیلات تکمیلی را - که دست‌کم استادیاری است - داشته باشند، به ۱۰ نفر نمی‌رسد!

ممکن است عنوان شود که این دست رشته‌ها اصولاً ماهیت بین رشته‌ای دارند و ضروری نیست حتماً استاد مربوط به آن، خود دانش‌آموخته چنین رشته‌هایی باشد (که ظاهراً در مورد اکثریت قریب به اتفاق استادان فعلی کشور هم صادق است). در پاسخ باید گفت اگر فردی به‌طور دقیق در رشته‌ای تحصیل نکرده باشد، در صورتی می‌تواند مدعی تدریس آن رشته شود که تألیفات بین‌المللی (و یا لااقل ملی) متعددی در حوزه مربوطه داشته باشد و ما که آمار مقالات خارجی و داخلی کشور در این حوزه‌ها را می‌دانیم، نمی‌توانیم بپذیریم که هم اکنون متخصصان صاحب‌نام متعددی در حوزه سیاست و مدیریت علم و فناوری در کشور موجود هستند! استفاده از استادان خارجی که هم با توجه به شرایط سیاسی، بین‌المللی و مشکلات بودجه‌ای و مقرراتی، به‌طور عملی متفی است. پس توان‌مندی خوبی برای عرضه این دست دانش‌ها در دانشگاه‌های ما وجود ندارد.

از سوی دیگر، اغلب این رشته‌ها به صورت عام (و نه تخصصی، به‌طور مثال در حوزه‌های سیاست فناوری پزشکی، اطلاعات، نفت و ...) ارائه می‌شوند و محتوای آن‌ها نیز در سطح ملی است نه بنگاهی (حتی در مورد دانشگاه‌هایی که تحت عنوان مدیریت فناوری تربیت دانشجوی می‌کنند و نه سیاست فناوری). بنابراین تقاضا برای جذب این قبیل دانش‌آموختگان هم در سازمان‌ها و دستگاه‌های ملی بسیار محدود خواهد بود.

حال سؤال این است که دانشگاه‌های ما با کدام نگاه این رشته‌ها را تأسیس می‌کنند؟ عرضه یا تقاضا؟ و اگر هیچ کدام، آیا هم چشمی ناسالم و پیش پا نگرانه (به جای آینده نگرانه) موجب این کار نمی‌شود؟ چه اتفاقی باید بیفتد تا دانشگاه‌های ما به جای تأسیس رشته‌هایی که برنامه درسی مصوب وزارتی دارند، از اختیارات قانونی خود استفاده کنند و به تهیه و تصویب برنامه‌ها و رشته‌های درسی جدید پردازند؟ نکند که تا چند سال دیگر، تعداد سیاست‌گذاران علم و فناوری، بیش‌تر از تعداد دانشمندان و فناوران ما باشد؟!